

## An analysis of Family System based on the Succession Theory of Shahid Sadr

Mohammad Rafiq<sup>1</sup>

Sayyid Monzer Hakim<sup>2</sup>

Hassan Kheiri<sup>3</sup>

Fazel Hesami<sup>4</sup>

Received: 25/08/2020

Accepted: 15/11/2020

### Abstract

Based on the views and social theory of Shahid Sadr, every society consists of three elements: nature, human, and relationship. The nature of the third element is what distinguishes the nature of human societies from each other. The Holy Qur'an calls the formative nature of this relationship as Istikhlaf (succession). According to istikhlaf, human has set foot on earth as a divine successor and trustee. What kind of family system is drawn based on the theory of succession of Shahid Sadr is a question that this paper seeks to answer with interrogative and analytical methods, focusing on the valuable works of Shahid Sadr. The general structure of

---

1. Assistant Professor at Al-Mustafa International University, Qom, Iran (Corresponding author).  
m\_rafiqh@miu.ac.ir.

2. Professor and Head of Al-Dhoriyah Al-Nabawiyah Research Institute, Qom, Iran.  
mon953@yahoo.com.

3. Associate Professor Islamic Azad University, Qom, Iran. hassan.khairi@gmail.com.

4. Assistant Professor Al-Mustafa International University, Qom, Iran. fhesami@gmail.com.

---

\* Rafiq, M., & Hakim, S. M., & Kheiri, H., & Hesami, F. (1400 AP). A Study of the Family System Based on the Theory of Succession of Shahid Sadr. *Journal of Islam and Social Studies*, 9(35), pp. 175-205. DOI: 10.22081 / jiss.2020.58682.1691.

---

\* Copyright © 2021, Author (s). This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>) which permits copy and redistribute the material just in noncommercial usages, provided the original work is properly cited.

---

the successive family system is that there is a successive spirit in all family relationships and at every level. In the successive family system, the man is the "guardian" and this concept is not called patriarchy. Maintaining the status of women in this system is one of the most important elements of the Qur'anic family, which has many functions. Playing this role is to perform tasks such as housekeeping, marriage and raising children, hisn (fortress), and protection and meeting the material and spiritual needs of the family while maintaining the status of "muhsin (the married man)" and "guardian" of the spouse. The innate and real status of father in the successive family system is the guardian, manager, protector, head, prince, and householder of family members and spouse. Extracting the words "Muhsin" and "Qayim (meaning the married man and the guardian respectively)" for men and the words "Muhsnah" and "Qanetah" (meaning a married woman and an obedient woman respectively) from the Qur'an for the social status of women is one of the innovations of this study.

**Keywords**

The Qur'an, structure, system, family, Istikhlaf, Shahid Sadr.

## بررسی نظام خانواده مبتنی بر نظریه استخلاف شهید صدر

محمد رفیق<sup>۱</sup>      سیدمنذر حکیم<sup>۲</sup>      حسن خیری<sup>۳</sup>      فاضل حسامی<sup>۴</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۰۴      تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۲۵

### چکیده

بر اساس آراء و نظریه اجتماعی شهید صدر، هر جامعه از سه عنصر تشکیل می‌شود: طبیعت، انسان و رابطه. ماهیت عنصر سوم است که مابه‌الامتياز ماهیت جوامع بشری از یکدیگرست. قرآن کریم، ماهیت تکوینی این رابطه را استخلاف قلمداد می‌کند؛ که براساس آن، انسان به‌عنوان جانشین و امین الهی پای بر زمین گذاشته است. اینکه بر اساس نظریه استخلاف شهید صدر چه نوع نظام خانواده ترسیم می‌شود؛ پرسشی است که این نوشتار با روش‌های، استقفاقی و تحلیلی و باتبع در آثار ارزشمند شهید صدر، درصدد جواب آن است. شاکله کلی نظام خانواده استخلافی این است که در همه روابط خانواده و در هر سطح آن، روح استخلافی وجود دارد. در نظام خانواده استخلافی، مرد «قیم» است و این مفهوم غیر از مردسالاری است؛ حفظ منزلت زن در این نظام، از مهم‌ترین رکن خانواده قرآنی است که دارای کارکردهای زیادی است. ایفای این نقش به‌انجام وظایفی از قبیل: خانه‌داری، شوهرداری و پرورش فرزند، حصن و حفاظت و رفع نیازهای مادی و معنوی خانواده با حفظ منزلت «محصن» و «قیم» همسر است. جایگاه فطری و واقعی مرد در نظام خانواده استخلافی، قیم، مدیر، محافظ، رئیس، امیر و ولی اعضای خانواده و همسر است. استخراج واژه «محصن» و «قیم» برای مردان و واژه «محصنه» و «قانته» از قرآن، برای منزلت اجتماعی زنان، از نوآوری‌های این پژوهش است.

### کلیدواژه‌ها

قرآن، ساختار، نظام، خانواده، استخلاف، شهید صدر

۱. استادیار جامعه المصطفی العالمية، قم، ایران (نویسنده مسئول).
۲. استاد و رئیس پژوهشکده الذریه النبویه، قم، ایران.
۳. دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.
۴. استادیار جامعه المصطفی العالمية، قم، ایران

\* رفیق، محمد؛ حکیم، سیدمنذر؛ خیری، حسن و حسامی، فاضل. (۱۴۰۰). بررسی نظام خانواده مبتنی بر نظریه شهید صدر. فصلنامه علمی - پژوهشی اسلام و مطالعات اجتماعی، ۹(۳۵)، صص ۱۷۵-۲۰۵.

DOI: 10.22081/jiss.2020.58682.1691

## مقدمه

خانواده، همان‌طور که یک گروه، نظام و سازمان اجتماعی است، یک نهاد اجتماعی نیز می‌باشد. خانواده، گروه اجتماعی است؛ زیرا متشکل از اشخاصی است که دارای تعامل نسبتاً مستمرند و با یکدیگر احساس پیوند می‌کنند. همچنین خانواده، نظامی اجتماعی است؛ زیرا جدای از اشخاص، شامل مجموعه‌ای از موقعیت‌های دارای نقش و پایگاه است؛ خانواده به‌عنوان گروهی اجتماعی، چون دارای تمایز در موقعیت‌ها، نقش‌ها و پایگاه‌هاست، پس سازمان اجتماعی نیز می‌باشد؛ اما از وجه دیگر، خانواده مجموعه‌ای از هنجارهای تثبیت‌شده در حیطه‌ی خاصی از زندگی اجتماعی است که موجب تحقق برخی کارکردهای اجتماعی می‌گردد. در اینجا، خانواده به‌عنوان یک نهاد اجتماعی است؛ یعنی اگر در باب خانواده به‌عنوان یک گروه اجتماعی بحث شود، توجه اصلی به اشخاص متعامل پیوسته است و اگر به‌عنوان یک نظام اجتماعی بحث شود، تمرکز اصلی بر مجموعه‌ای از موقعیت‌هاست و زمانی که به‌عنوان یک سازمان اجتماعی گفتگو شود، تأکید بر گروه اجتماعی دارای تفکیک در موقعیت‌هاست؛ زمانی که به‌عنوان یک نهاد اجتماعی بحث شود، توجه به مجموعه‌ی هنجارهایی است با کارکردهایی مشخص (صدیق‌اورعی، ۱۳۹۶، ص ۲۷۰). به‌تعبیری دیگر، خانواده به‌عنوان مجموعه‌ی افراد، نظام، نهاد، ساخت و ساختار، مؤسسه و سازمان شناخته می‌شود.

بنابراین، خانواده با توجه به افراد آن، گروه است؛ با توجه به هنجار، نهاد است و از جهت ترکیبی، سازمان است و از جهت عناصر دارای ارتباط و هدف مشترک، یک نظام است و برای ایفای کارکردهای خاص، نیازمند به یک ساختار و شاکله است (خیری، ۱۳۹۴، صص ۴-۵). توجه به این نکته حایز اهمیت است که مفهوم کلی خانواده است که، از جهتی گروه، سازمان، نهاد، و مانند آن است. اما مصداق خانواده‌هایی که در خارج وجود دارند و جزئی‌اند، نهاد نیستند؛ اگرچه هنجارها در آن‌ها وجود دارند؛ بلکه گروه و سازمان‌اند، که هم نظام دارند و هم ساختار. و تفاوت این نهاد با نهادهای دیگر در این است که واژه‌ی جداگانه‌ای برای نهاد و سازمان‌های مختلف این وضع نشده است. خانواده برای رسیدن به کارکردهایی که انتظار می‌رود، مانند هر نهاد دیگری نیازمند

ساختار است. از نظر جامعه‌شناسان غربی، ساختار خانواده، مُدل ثابت و برتری ندارد، بلکه به‌طور طبیعی متناسب با تغییرات اجتماعی تغییر می‌کند و کارکردها را نیز دگرگون می‌سازد. از این‌رو برای مثال، تغییر ساختار مدیریت در خانواده از نظام طولی به نظام عرضی تبدیل شده است (خیری، ۱۳۹۴، ص ۶). ولی در رویکرد دینی و استخلافی شهیدصدر، دست‌یابی به کارکرد خانواده متعادل، مستلزم وجود ساختارهای ویژه‌ای در خانواده است؛ این ساختارها را خداوند متناسب با نیازها و استعدادهاى افراد خانواده و به‌منظور به سعادت‌رساندن حقیقی انسان طراحی کرده است. این ساختار درصدد تبیین نظام اجتماعی بر اساس نظریه استخلاف شهیدصدر است. اینک در ادامه، بعد از مفهوم‌شناسی، به نظریه استخلاف و نظام خانواده مبتنی بر آن پرداخته می‌شود.

## ۱. مفهوم‌شناسی

### ۱-۱. نظام

نظام خانواده، یکی از نظام‌های اجتماعی است. نظام اجتماعی، مجموعه‌ی روابطی است که انسان ایجاد کرده تا در بستر آن روابط، جریان نیاز و ارضای نیاز شکل بگیرد (پیروزمند، ۱۳۹۱، ص ۱۱۲). اراکی، نظام اجتماعی (نظام به‌معنای کلان) را به‌الگوی روابط متقابل و منظم حاکم بر جمعی از انسان‌های دارای هدف مشترک و برخوردار از رهبری و مدیریت مرکزی واحد، تعریف می‌کنند (اراکى، ۱۳۹۳، ص ۵۳). در واقع، نظام اجتماعی به‌معنای خاص و اصطلاحی آن در جامعه‌شناسی، عبارت است از: مجموعه‌ی به‌هم‌پیوسته‌ای از موقعیت‌های اجتماعی همراه با نقش‌ها (وظایف) و پایگاه‌های (مزایا) آن موقعیت‌ها (صدیق‌اورعی، ۱۳۹۶، ص ۲۰۹).

در رویکرد استخلافی، نظام اجتماعی، سامانه‌ای است که افراد در آن به‌عنوان جانشین و خلیفه خداوند در زمین، با طبیعت و یکدیگر بر اساس حُب ذات و برای برطرف کردن نیازهای خود، ارتباط برقرار می‌کنند، همه روابط بر اساس استخلاف انجام می‌پذیرند. افراد بدون اینکه خود را مالک ببینند، به‌عنوان امین، از طبیعت و یکدیگر استفاده می‌کنند. این استخلاف و اساس همه روابط اجتماعی، به‌عنوان یک

فطرت از سنت‌های الهی است. از این روی؛ اگرچه ممکن است مقابل این بایستد و خلاف آن عمل کنند؛ ولی بالاخره به همین فطرت بازمی‌گردد (شهیدصدر، ۱۴۲۴ق، ج ۱۹، صص ۱۱۲-۱۱۴). از این روی، نظم و انسجام خاصی که در روابط، ارتباطات و تعاملات متقابل بین افراد وجود دارد، احکام الهی مستقلمی را به منظور رسیدن به کمال الهی ایجاد می‌کند. نقش و منزلت در سازمان‌های جامعه اسلامی - استخلافی، از طرف خداوند برای بشر به مقصود رسیدن به کمال طراحی شده است. در این نظام سلسله‌مراتب، وظایف، نقش‌ها و حقوق افراد بر اساس استعداد و نیازهای فطری به‌طور ثابت و معین تبیین شده‌اند و همه افراد اعم از زن و مرد به‌طور عادلانه برای به کمال رسیدن و خلیفه‌الله بودن در زمین از طبیعت بهره می‌برند؛ و با یکدیگر در روابط افاده و استفاده و بهره‌دهی و بهره‌کشی در سطح خُرد و کلان، به‌طور عادلانه و براساس استخلاف در تعامل‌اند.

## ۲-۱. خانواده

جامعه‌شناسان تعاریف گوناگونی از خانواده ارائه داده‌اند که دربردارنده نقاط اشتراک و امتیاز مختلفی است. به برخی از آنها اشاره می‌شود:

(۱) تعریف نهادی - ساختی: خانواده، نهادی است که در درون اجتماع کل قرار داشته و ارگانیک است که ساختار آن به وسیله اجزاء تشکیل دهنده آن حفظ می‌شود.

(۲) تعریف ساختی - کارکردی: خانواده، یکی از پاره‌نظام‌های مربوط به کل جامعه است که انجام برخی از وظایف را به عهده دارد.

(۳) تعریف کُنشی و نقشی: خانواده، واحدی مرکب از افرادی است که دارای کُنش متقابل و موقعیتی خاص هستند. این موقعیت، بوسیله نقش‌ها معین می‌شود.

(۴) تعریف با ملاک رابطه: خانواده، گروهی از افراد هستند که با هم زندگی می‌کنند و رابطه خویشاوندی معینی بین آنها برقرار است (تقوی، ۱۳۷۶، صص ۷-۸).

(۵) خانواده، از تعدادی انسان تشکیل می‌شود که از راه خون، زناشویی قانونی، شرعی و اسبابی از قبیل: فرزندآوری، شیردهی و فرزندپذیری و مانند آن با

یکدیگر ارتباط می‌یابند و طی یک دوره زمانی نامشخص، با هم زندگی می‌کنند (کافی، ۱۳۸۵، ص ۲۰۱).

در تعریف خانواده، بعضی از پیش‌فرض‌های نظری و محیط اجتماعی دخیل می‌باشند، لذا می‌توان براساس رویکرد و اندیشه‌های اجتماعی شهید‌صدر و با توجه به نقش‌ها و کارکردها خانواده را این‌گونه تعریف کرد: خانواده، نخستین هسته زندگی اجتماعی انسان است که بنیان آن، صرفاً قرارداد اجتماعی نیست، بلکه مبتنی بر نیازی فطری و برخاسته از عمق روح انسان است. نیاز به سکونت و آرامش روحی بین دو جنس مخالف از طریق عقد و قراردادی خاص، نخستین حلقه زندگی اجتماعی را شکل می‌دهد و وظایف و نقش‌های ویژه‌ای را برای طرفین به ارمغان می‌آورد. این هسته اجتماعی با هسته‌های مشابه مربوط به خود همچون؛ والدین و فرزندان و دیگر اقوام نسبی و سببی پیوندی انسانی، عاطفی و حقوقی دارد. طبق این تعریف، خانواده اسلامی - استخلافی دارای ویژگی‌های ذیل است:

- ۱). بر اساس مودت، رحمت، انس، تسکین و یک نیاز فطری؛ و نه صرفاً جنسی، تشکیل می‌شود؛
- ۲). تشکیل آن، نیازمند عقد و قرارداد اجتماعی خاص است؛
- ۳). بین دو جنس مخالف (زن و مرد) به وجود می‌آید؛
- ۴). برای طرفین این قرارداد، وظایف و نقش‌های خاص، متفاوت و ثابت است.

## ۲. چارچوب مفهومی تحقیق

خانواده، دارای یک نظم پایدار و باارزشی است که در اثر غلقه و ارتباط محبت‌آمیز بین زن و مرد به وجود می‌آید. از نگاه قرآن، این ارتباط عاطفی بین دو فرد، سبب امتیاز ویژه‌ای برای زوجین در جامعه می‌گردد که این امتیازات می‌توانند سبب بالارفتن منزلت اجتماعی آنان گردد. این منزلت اجتماعی که توسط آموزه‌های قرآنی به دست می‌آید، باید توسط نقش‌های مورد انتظار از زوجین تقویت شود. امروزه انتظارات بیش از حد زوجین از یکدیگر سبب شده است که در اثر مشاجرات خانوادگی و

ناسازگاری‌ها، منزلت اجتماعی زوجین کاهش یابد. در این چارچوب مفهومی بر آن هستیم که اولاً، نظام خانواده قرآنی را تشریح نماییم و به مدل تئوریک قرآنی موقعیت اجتماعی زن و مرد دست یابیم. با مطالعه در آموزه‌های قرآنی، می‌توان جایگاه زن و مرد را در نظام اجتماعی اسلامی به صورت خلیفه‌اللهی ترسیم نمود و هر یک از زن و مرد را مکمل یکدیگر قرار داد و برای آنان جایگاه اجتماعی رفیعی در نظر گرفت که در قرآن به حصین و قیم تعبیر شده است. بنابراین، چگونگی این منزلت اجتماعی که خانواده در جامعه مسلمانان به دست می‌آورد، در قالب این چارچوب مفهومی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در ادامه ابتداء به نظریه استخلاف و نظام‌های مرسوم خانوادگی اشاره و سپس به نظام قرآنی خواهیم پرداخت.

## ۱-۲. نظریه استخلاف

به نظر شهید صدر، نظریه قرآنی راجع به حیات اجتماعی و نهادهای آن، نظریه استخلاف نام دارد، نظریه استخلاف، یک ترکیب نظری است؛ ترکیبی که در چارچوب آن، هر یک از مفاهیم جزئی در محل مناسب خود قرار می‌گیرد و جنبه‌های مختلف ارتباط میان این مفاهیم جزئی قابل درک و دریافت است و نگاهی است فراگیر نسبت به جامعه که دربردارنده تعیین اجزای جامعه و تعیین جایگاه و مکان هر یک از این اجزاء در ترکیب اجتماعی و ارتباط آن با سایر اجزاء و خط ارتباط موجود میان این اجزاء و چارچوبی است که در قالب آن، اجزاء با یکدیگر پیوند یافته و ترکیب کاملی را تشکیل می‌دهند (سید منذر، ۱۳۸۸، ص ۶۹). برای توضیح بیشتر به تحلیل عناصر جامعه می‌پردازیم.

## ۱-۱-۲. عناصر جامعه

شهید صدر برای تبیین نظریه استخلاف و کشف عناصر جامعه، به آیه ۳۰ سوره بقره استناد می‌کند:

«وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَ يُسْفِكُ الدَّمَاءَ وَ نُحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»؛



هنگامی که خداوند به فرشتگان گفت: من روی زمین خلیفه‌ای خواهم نهاد، گفتند: آیا کسی را در زمین قرار می‌دهی که در آن فساد و خونریزی کند، حال آنکه ما، تو را به سپاست تسبیح می‌گوئیم و تقدیست می‌کنیم. گفت: بی‌تردید من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید (بقره، ۳۰).

شهید این آیه را به‌عنوان یک اعلان الهی برای افکندن بنیاد جامعه روی زمین ملاحظه می‌کنند و سه عنصر اصلی جامعه را استنباط می‌کنند: (۱) انسان؛ (۲) زمین یا به‌طور کلی طبیعت؛ (۳) عنصر سوم «پیوندی است معنوی» که انسان را با زمین و یا با طبیعت از یک طرف و انسان را با انسان‌های دیگر به‌عنوان برادر از سوی دیگر، مربوط می‌سازد. قرآن، این «پیوند معنوی تکوینی و فطری» را استخلاف نامیده است. جوامع بشری در عناصر اول و دوم در طول تاریخ با هم مشترکند. اما در عنصر سوم، هر جامعه‌ای برای خود «پیوندی» دارد (صدر، ۱۴۲۴ق، ج ۱۹، صص ۱۹ و ۱۰۵).

پس مابه‌الامتیاز و اساس تقسیم جوامع، همین عنصر سوم است. عنصر سوم، عنصر متحول و قابل تغییر در جوامع است و در هر جامعه‌ای نسبت به جامعه دیگر فرق می‌کند و هر جامعه‌ای این پیوند را به‌صورتی انجام می‌دهد.

در نظر شهید صدر راجع به عناصر، ارکان، ابعاد، جوانب و اطراف رابطه، پیوند و علاقه اجتماعی دو گونه تعبیر وجود دارد: یک تعبیر، شکل و ساختار «چهار طرفی» و تعبیر دیگر، «سه طرفی» می‌باشد.

#### الف) اطراف رابطه و پیوند در تعبیر سه‌طرفی و غیراستخلافی

در تعبیر سه‌طرفی، در رابطه‌ی اجتماعی فقط سه طرف وجود دارد: انسان با انسان دیگر و طبیعت. غیر از این سه اطراف، طرف دیگری وجود ندارد که در عرض، طول، یا فوق اینها باشد و آنها را به هم پیوند دهد (صدر، ۱۴۲۴ق، ج ۱۹، ص ۱۰۷).

#### ب) اطراف رابطه و پیوند در تعبیر چهار طرفی و استخلافی

در تعبیر چهار طرفی، در رابطه‌ی اجتماعی غیر از سه طرف، طرف دیگر نیز وجود

دارد. از زاویه دید قرآن، استخلاف پیوند و رابطه اجتماعی است که با توجه به تحلیل و بررسی اطراف و جوانب آن چهار جنبه و طرف را می‌طلبد:

۱. مستخلف؛ یعنی خداوند متعال؛ چون استخلاف، بدون مستخلف معنی ندارد. این عنصر و طرف چهارم پیوند اجتماعی استخلاف است، که از قالب و قلمرو جامعه خارج است؛ اما با وجود اینکه از قالب جامعه خارج است، یک مقوم از مقومات اساسی و بنیادی از بنیادهای این پیوند اجتماعی است؛

۲. مستخلف علیه؛ یعنی مورد خلافت که؛ الف). زمین و طبیعت؛ ب). همه موجودات غیرانسان (ما علیها)؛ و ج). انسان (من علیها)؛ اینجا است که علاوه بر رابطه عرضی، یک رابطه طولی نیز بین انسان‌ها و روابط میان فردی به وجود می‌آید؛

۳. مستخلف؛ یعنی انسان و برادران دیگر انسانی؛ یعنی انسانیت مثل یک «کل جماعت بشری»؛

۴. استخلاف؛ یعنی خود پیوند و رابطه اجتماعی که بین این سه عناصر و اطراف وجود دارد. طبق دیدگاه و بینش خاصی که انسان نسبت به زندگی و جهان از نظر جهان‌بینی توحیدی پیدا می‌کند، هیچ سروری و خدایی برای جهان و زندگی جز خداوند سبحان نیست و نقش انسان در برخورد با زندگی‌اش، نقش استخلاف است؛ یعنی خداوند، انسان را جانشین خود، روی زمین ساخته و به او مقام امامت بخشیده است.

### ج) مقایسه تعبیر چهارطرفی و سه‌طرفی درباره پیوند اجتماعی

پیوند چهارطرفی: (انسان + طبیعت + رابطه بین انسان و طبیعت + خدا)، به معنی افزودن عددی طرف چهارم به پیوند سه‌طرفی: (انسان + طبیعت + رابطه) نیست، تا انسان علاوه بر رابطه با انسان و طبیعت یک رابطه‌ی دیگری با خداوند و دین هم داشته باشد؛ همان‌گونه که اصحاب سکولاریسم می‌پندارند، بلکه این افزایش، یک تغییر بنیادی در اساس روابط اجتماعی و در ساختمان سه‌طرف دیگر پدید می‌آورد. افزودن این طرف، به سه

طرف دیگر به آنها روح دیگری می‌بخشد و در روابط چهارطرفی تحول بنیادی صورت می‌گیرد. و بر همه‌ی رابطه‌ها اشراف دارد. و همه رابطه‌های انسان، از خود گرفته تا اشیاء بی‌جان طبیعت و محیط، در پرتوی این طرف چهارم صورت می‌گیرد. لذا شهید صدر آنرا خارج از قلمروی جامعه قلمداد کردند و مقوم همه رابطه‌های بشر در حیات اجتماعی دانسته‌اند. طرف چهارم است که نوع ترکیب این رابطه را تغییر می‌دهد. بنابراین، آنچه محتوای روابط اجتماعی را تغییر می‌دهد، بودن یا نبودن (مستخلف) در ارکان تشکیل دهنده آن است. قرآن، تنها پیوند چهارطرفی را باور دارد؛ زیرا خلیفه‌ساختن، همان پیوند چهارطرفی در روابط اجتماعی است و این پیوند چهارطرفی یکی از سنت‌های تاریخ است (صدر، ۱۴۲۴ق، ج ۱۹، ص ۱۱۰).

## ۲-۲. ماهیت رابطه و پیوند اجتماعی استخلاف

شهید صدر جوهر این پیوند را این‌گونه بیان می‌کنند: «هر نوع رابطه و علاقه‌ای که بین انسان و زمین ایجاد می‌شود، این رابطه در حقیقت، یک رابطه مالک با مملوک نیست، بلکه یک رابطه امین با مورد امانت‌اش است و هر نوع رابطه‌ای که بین انسان با برادرش (انسان دیگر) در هر مرکز و پایگاه اجتماعی که این دو باشند، رابطه استخلافی و همکاری دوطرفه و متقابل در انجام وظیفه، خلافت الهی است و هیچ‌گونه رابطه آقا و برده، مالک و مملوک و یا خدایی و بندگی در بین وجود ندارد» (صدر، ۱۴۲۴ق، ج ۱۹، ص ۱۰۷). از این روی؛ جوهر، ماهیت و طبیعت این علاقه و پیوند، رابطه خلافت، امانت و امامت است.

استخلاف، مسئولیت آور است. مسئولیت به این معنی است که انسان، موجودی آزاد است؛ چون مسئولیت بدون آزادی و اختیار معنی ندارد. لذا در زمین می‌تواند اصلاح‌گر و یا تباه‌کار باشد؛ همان‌گونه که خداوند می‌فرماید: «انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا» (انسان، ۳). اما ماهیت این آزادی به صورت اختیار است، نه تفویض. و این موضوعی است که اگرچه شهید صدر به تصریح مطرح نکرده است، ولی از بحث‌های وی قابل استنتاج است. همچنین از پارادایم و مبانی وی و آموزه‌های کلی قرآن و

روایات اسلامی نیز همین به دست می‌آید که این خلافت انسان، تفویض حاکمیت الهی به انسان نیست؛ زیرا حاکمیت الهی مطلقه، نامحدود و حقیقی است و لذا قابل واگذاری به موجوداتی با ویژگی‌های محدود نمی‌باشد. به‌علاوه، حاکمیت بر جهان هستی از صفات خدا و عین ذات اوست و لذا تفویض آن معنی ندارد. تجزیه‌پذیری نیز در حاکمیت خدا راه ندارد که بخشی از آن را به بشر تفویض نموده باشد. بلکه خلافت و حاکمیت عمومی بشری هم‌چون سایر قوانین و سنت‌های الهی از امور فطری و تکوینی است که به‌عنوان نیاز طبیعی انسان و برای رسیدن به کمال از جانب خدا برای او تکویناً و ذاتاً جعل و عرضه شده است و ذاتاً نیز از سوی او مورد پذیرش قرار گرفته است. پس با وجود این آزادی، انسان؛ اعم از به‌صورت شخصی و گروهی، مسئولیت «جانشینی» را در زمین به عهده دارد و این نقش را به‌عنوان جانشین، وکیل و امین خداوند ایفاء می‌کند؛ از این روی، نمی‌تواند براساس استحسان، هوای نفس، دلخواه، قیاس و استنباط شخصی، تجربه و عقل شخصی بدون توجه به هدایت و امر الهی، در هیچ یک از انواع رابطه‌ها، تصرفی داشته باشد؛ چون اینکار با استخلاف و ماهیت جانشینی در تضاد و تعارض است. ادای امانت الهی فقط با اجرای احکام الهی در خود، زمین و بین بندگانش امکان‌پذیر است. از اینجا است که استخلاف هویتاً و ماهیتاً با فلسفه‌های غرب از قبیل: وجودیت، اومانسیم و اصالت انسان، جمهوریت و دموکراسی، و هر نوع ایسم‌های غربی و مبتنی بر تجربه‌های بشری، متفاوت است. همین نکته اساسی استخلاف می‌تواند یکی از تفاسیر فرمایش امام صادق (ع) درباره ماهیت اختیار انسان به تعبیر: «لا جبر ولا تفویض بل امر بین الامرین» باشد (آشوب، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۱۹۳).

غفلت از این نکته، می‌تواند باعث شود انسان خود را مالک، آزاد مطلق و مستقل در انواع تصرفات در همه شبکه‌های روابط خویش بیندارد. به امکان قوی، همین باعث شد تا فرشتگان درباره خلافت انسان سوالات ترس‌آمیز مطرح کنند و از امکان انحراف آن از راه درست به سوی تباهی و خونریزی نگران باشند. چون پنداشتند وقتی انسان با اراده و اختیار خویش جانشین خدا در زمین باشد و اگر قانونی مثل قانون تخلف‌ناپذیر و اجباری حاکم به طبیعت بر او مسلط نباشد، ممکن است در تصرفات و اقدامات خود، به

شکل‌های متعدد مرتکب تباهی شود. از این‌روی، ترجیح می‌دادند که جانشین الهی موجودی باشد که به‌صورت کامل و از پیش طراحی‌شده متولد گردد و در تصرفات خود از اختیار برخوردار نباشد و مثل پدیده‌های طبیعی همواره تحت کنترل اجباری باشد. فرشتگان به این نکته توجه نمودند که در انسان، شکل کنترل تغییر کرده است و از طریق استخلاف و جانشینی و امین‌بودن مورد کنترل قرار گرفته است. چون خداوند کسی را به جانشینی خود انتخاب نموده است که قابل تربیت، آموزش و توسعه الهی است. خداوند، قانون کنترل و تکامل انسان را از راه خطی دیگر قرار داد که باید در کنار خط جانشینی وجود داشته و حرکت کند و آن خط، گواهی بر اعمال است که بیانگر دخالت، رهبری و هدایت خداوند بر روی زمین است. ترس فرشتگان از این بابت بود که تنها خط جانشینی را دیدند، ولی خداوند این دوخط را در کنار هم قرار داده است؛ یکی، خط جانشینی و خلافت و دیگری، خط گواهی و شهادت انبیاء (سید منذر، ۱۳۸۸، ص ۸۵).

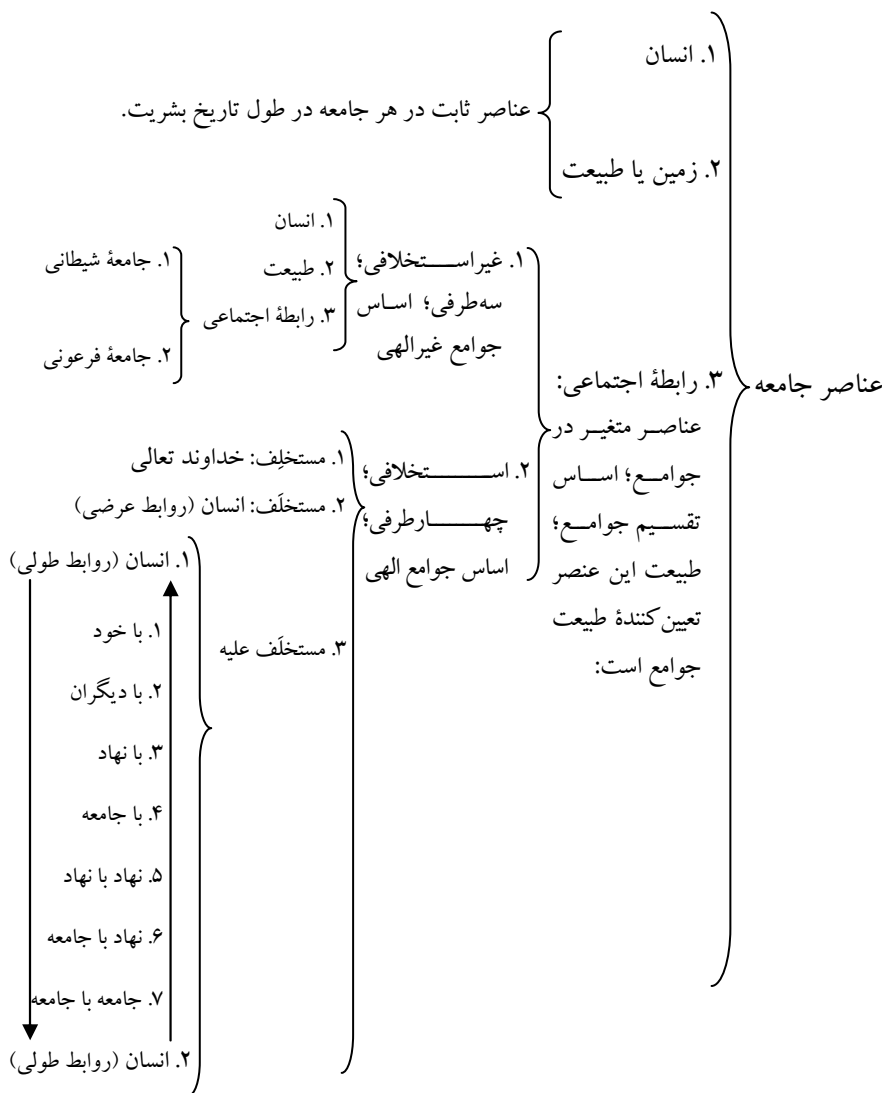
## ۲-۳. تبیین علمی از نظریه استخلاف

از مطالب بیان‌شده در رابطه با توصیف نظریه استخلاف به‌خوبی می‌توان دریافت که این نظریه یک نظریه علمی جامعه‌شناختی است. لذا می‌توان این نظریه را به‌صورت یک تعبیر و تبیین علمی بدین شکل و عبارات بیان کرد: «انسان، تکوینا و فطرتاً به‌عنوان جانشین و امین الهی در زمین، با طبیعت، خود و برادران انسانی در هر مرکز و جایگاه اجتماعی در سلسله‌های متفاوت طولی و عرضی رابطه‌ها در ارتباط است».

رابطه انسان با خدا فقط جهت طولی دارد. این رابطه، به‌عنوان اساس و مقوم همه روابط دیگر، جوهر همه روابط دیگر را تعیین می‌کند؛ و در همه روابط طولی و عرضی انسان با انسان با همه انواع متصور آن و انسان با طبیعت، جاری و ساری است. رابطه انسان با طبیعت، فقط جهت طولی دارد. اما رابطه انسان با انسان در تمام سطوح و مراکز اجتماعی، به‌دلیل مستخلف و مستخلف‌علیه‌بودن در آن واحد، هم از جهت طولی و هم از جهت عرضی برخوردار است. در مدل و الگوی ذیل‌الذکر از نظریه استخلاف، خط

طولی سبز، بیانگر خلافت تکوینی است و خط طولی قرمز، بیانگر قبول و همکاری در خلافت است و هر دو خط رابطه طولی را نشان می‌دهند و خطوط عرضی نارنجی، بیانگر روابط عرضی بین انسان‌ها است.

### ۲-۳-۱. مدل و الگوی نظریه استخلاف



### ۳. نظام‌ها و ساختارهای رایج خانواده

بعد از روشن شدن نظریه استخلاف، اینک به نظام خانواده مبتنی بر آن پرداخته می‌شود. اما قبل از آن، مناسب به نظر می‌رسد که به نظام‌های رایج نیز اشاره شود. خانواده و همسرگزینی از نهاد اجتماعی بسیار فراگیری است که با وجود جنبه‌های زندگی اجتماعی، تفاوت‌های زیادی در الگوهای خانواده و ازدواج در میان فرهنگ‌های گوناگون وجود دارد. اینکه خانواده چیست، همسرگزینی چگونه است، با چه کسانی می‌توان ازدواج کرد، تأمین تمایلات جنسی و مانند آن، همه اینها در فرهنگ‌های گوناگون متفاوت‌اند. مثلاً، تک‌همسری، چندهمسری، تک‌والدینی، خانواده هسته‌ای و گسترده و همین‌طور شیوه‌های مختلفی برای تشکیل خانواده و همسرگزینی و دایره محرمیت، در جوامع و فرهنگ‌های مختلف بوده و سبب تفاوت منزلتی آنها می‌شود (کونن، ۱۳۹۱، ص ۱۷۰). در ادامه به اهم تفاوت‌های موقعیتی در نظام‌های رایج برای خانواده اشاره می‌شود:

#### ۳-۱. نظام خانواده پدرسالار یا مردسالار

در این نظام، مرد به‌خاطر در دست داشتن منابع مالی و تولیدی، بیشترین مدیریت و قدرت تصمیم را در دست دارد. وزن و فرزندان به علت وابستگی به مرد برای رفع نیازها، فقط فرمانبر می‌باشند؛ هرچند احیاناً دارای درآمد هم باشند. این نظام، از جهت تعیین هویت و منزلت اجتماعی پدرتبار می‌باشد و زنان و فرزندان به مرد خانواده منسوب می‌باشند. افراد خانواده، ملک شخصی مرد خانه محسوب می‌شوند. لذا حق هر نوع استفاده و حتی ظلم و ضرب و شتم را دارد. به زنان ارث و حق طلاق تعلق نمی‌گیرد. بنابراین، در این نوع نظام خانوادگی، منزلت اجتماعی زنان نادیده گرفته می‌شود و هیچ جایگاهی در جامعه نخواهند داشت، بلکه فقط به‌عنوان ابزار زیستی مورد نیاز مردان قرار می‌گیرند.

تا قبل از انقلاب فرانسه و انقلاب صنعتی رایج‌ترین نظام خانواده تقریباً در سراسر جهان به‌خصوص در غرب همین نوع نظام بوده است و زنان و فرزندان معمولاً مورد ظلم

واقع می‌شدند. این نظام سنتی، به خاطر انقلاب صنعتی و تغییرات اقتصادی و جنبش‌های فمینیستی تقریباً از بین رفته است (گیدنز، ۱۳۹۳، صص ۲۰۵، ۴۲۸-۴۳۲).

### ۳-۲. نظام خانواده مادرسالار یا زن‌سالار

نظام مادرسالار، نظامی است که از جهت هویت و منزلت اجتماعی مادر تبار شمرده می‌شود؛ یعنی مردان و فرزندان به خانواده‌ی زن تعلق دارند. به مردان، ارث و حق طلاق تعلق نمی‌گیرد. این مدلی از خانواده‌ای است که توسط فمینیست‌ها طراحی و تبیین شد. برخی از فمینیست‌های لیبرال، نظام خانواده را به‌عنوان یک نظام «جمهوری» تلقی می‌کنند و آن را الگویی کوچک برای جامعه و سایر نهادهای اجتماعی در نظر می‌گیرند. به‌نظر آنان، خانواده از یک نظامی برخوردار است و سلسله‌مراتبی ندارد و نیز نقش‌ها در درون خانواده یکسان بوده و مکمل یکدیگرند.

فمینیست‌های فرهنگی، به‌جای اشتراکات میان مردان و زنان، بر صلاحیت و استعداد‌های زنان تاکید می‌کنند و مشکل اساسی را ناشی از نظام مردسالاری می‌دانند. از این روی، معتقدند که باید نظام خانواده به زن سالاری و مادرسالاری تبدیل شود (خیری، ۱۳۹۴، صص ۹-۱۰).

فمینیست‌های رادیکال، نگاه خیلی بد و منفی به خانواده دارند، ازدواج را به‌معنای به ملکیت درآوردن زنان توسط مردان تلقی می‌نمایند. عروس؛ یعنی کالایی با بالاترین قیمت پیشنهادی و زن؛ یعنی، ماشین تولید مثل، بی‌اختیار و برده خانگی و حتی بدتر از بردگان؛ زیرا زنان خودشان این اسارت را به اختیار پذیرفته‌اند (Marlene, 2001, p. 248).

در نظر اینها، تفاوت نقش‌ها به‌شدت مورد نقد قرار می‌گیرد. این تفاوت‌ها توسط جامعه و نه فطرت به‌وجود می‌آید؛ یکی از فمینیست‌های رادیکال بنام «الیزابت کدی» معتقد است که مسئله جدی خطیر ازدواج، عواقب حیاتی‌تری از مسائل سطحی و جزئی مثل حق رأی زنان دارد و نیز مشکل ارتقای جایگاه زنان بعد از ازدواج نیست، بلکه مشکل، امکان استقلال اقتصادی و نیز گزینش منطقی برای آنکه ازدواج بکند یا نکند، است. سوزان ب. آنتونی نیز معتقد بود که ازدواج برای زنان نیز همانند مردان باید یک



تجمل باشد نه نیاز و ضرورت؛ حادثه‌ای باشد، نه تمام زندگی و زنانی که فرمان نمی‌برند، نباید ازدواج کنند (Elizabeth, 2002, p. 133).

در این نظام، زن به‌خاطر در دست داشتن یا سهمیم بودن منابع مالی و تولیدی، بیشترین مدیریت و قدرت تصمیم را در دست دارد و مرد و فرزندان به‌علت وابستگی به زن، جهت رفع نیازها، فقط فرمانبر می‌باشند؛ ولو اینکه احیانا دارای درآمد باشند. این نظام به‌عنوان جایگزین نظام پدرسالار و به‌عنوان واکنشی در قبال ظلم و بی‌عدالتی نظام پدرسالار مطرح شد و از طرف فمینیست‌ها مورد حمایت قرار گرفت و اکثر جوامع را دربر گرفت، اما بعد از کم‌شدن شدت نهضت‌های فمینیستی، اهمیت خود را از دست داده است و افرادی مثل شلسکی به‌شدت خواهان بازگشت به پدرسالاری و تثبیت و استحکام خانواده می‌باشند. بنابراین، منزلت اجتماعی در نظام خانوادگی مادرسالار توسط زنان به‌وجود می‌آید و مردان نقش‌های منفعلانه‌ای در برابر زنان انجام می‌دهند و زنان از اقتدار بالاتری نسبت به مردان برخوردارند.

### ۳-۳. نظام خانواده مشترک

در این نوع نظام، همه چیز اعم از مدیریت، قدرت تصمیم، حق حضانت، ارث و طلاق و مانند آن، درون خانواده طبق قرارداد انتخاب می‌شود. در خانواده‌های پدرسالار و مادرسالار، سلسله‌مراتب منزلت اجتماعی به‌طور کامل مراعات می‌گردد. برخلاف خانواده مشترک که تقریبا طبق قرارداد و انتخاب، زمان‌بندی شده و اعتباری می‌باشند. در اکثر جوامع، این نوع نظام حتی در بعضی از کشورهای اسلامی مشهود است. این نوع نظام، مشترک بین زوجین و افراد یک خانوار است. در این نظام، زن و مرد هر دو به‌خاطر در دست داشتن یا سهمیم بودن منابع مالی و تولیدی، به‌طور یکسان مدیریت و قدرت تصمیم دارند و فقط فرزندان به‌علت وابستگی به والدین برای رفع نیازها، فرمانبر خواهند بود. در این نوع نظام، چون هیچ سلسله‌مراتب و منزلت ثابتی برای زن و مرد وجود ندارد، از این‌روی خانواده مثل سازمانی شبیه است که یا اصلا مدیر ندارد و یا از مدیران زیادی برخوردار است (خیری، ۱۳۹۴، صص ۱۲-۱۳) در این نظام، خانواده در حالت

نابسامانی قرارداد و نزاع و کشمکش بین افراد، بر سر مدیریت و قدرت تصمیم همیشه وجود خواهد داشت.

### ۳-۴. نظام خانواده سوسیالیستی

خانواده در این نظام بر مبنای تفکر سوسیالیستی تبیین می‌شود. این نظام، در جوامع سوسیالیستی رایج است. ویژگی‌های این نظام، مدیریت خانواده بر اساس مالکیت عمومی و حذف مالکیت خصوصی است. در نظام فکری سوسیالیسم، خانواده نیز از هر نوع حریم محروم می‌باشد و هیچ نوع تعهد خصوصی و بین زوجین وجود ندارد. زن و شوهر و فرزندان املاک عمومی محسوب می‌شوند و هر یک از افراد جامعه، حق هر نوع استفاده از افراد خانواده را خواهند داشت. در واقع، به افراد نمی‌شود گفت که افراد یک خانواده می‌باشند و در تقسیم‌بندی گروه‌های اجتماعی، حتی یک گروه ثانوی که روابط در آن به صورت رسمی و قانونی است، نیز محسوب نمی‌شوند (خیری، ۱۳۹۴، صص ۱۵-۱۶ و گفتگو با مطهری دانشجوی دکتری رشته انسان‌شناسی دانشگاه آمریکا، ۱۹۱۹م).

البته این طرز تفکر در نظام سوسیالیستی تغییر پیدا کرد و به طور کامل عملیاتی نگردید و در حد جزئی باقی ماند. امروزه این نوع از نظام خانوادگی اهمیت‌اش را از دست داد و اکنون جامعه‌ای یافت نمی‌شود که کاملاً این نوع نظام خانواده در آن وجود داشته باشد. با ملاحظه در ویژگی‌های منحصر به فرد خانواده سوسیالیستی می‌توان دریافت که در این نوع از نظام، هیچ منزلتی برای زن و مرد به عنوان زن و شوهر و یا پدر و مادر قایل نمی‌شوند.

### ۳-۵. نظام هم‌خانگی لیبرال

در نظام هم‌خانگی لیبرال که بین دو نفر قراردادی مبتنی بر با هم زندگی کردن وجود دارد، نظامی را به وجود می‌آورد که به لحاظ ظاهری همانند نظام خانواده است، اما چنین نظامی در حقیقت سبب فروپاشی نظام خانوادگی می‌گردد و افراد تعهدی نسبت به ادامه زندگی ندارند. زندگی مشترک، اما بدون ازدواج، نظامی به مراتب آسیب‌پذیرتر نسبت

به نظام سوسیالیستی به وجود می‌آورد. در این نوع نظام، بهره‌بری جنسی صورت می‌گیرد و در قبال پیامدهای آن نسبت به فرزند و مخارج زندگی تعهدی وجود ندارد و به راحتی افراد می‌توانند از یکدیگر جدا شوند. از این روی این نوع از نظام با توجه به نیازمندی‌های مقطعی دو فرد به خاطر کار، شغل، تحصیل و مانند آن به وجود می‌آید و پس از رفع نیازمندی‌های آنان به راحتی از هم می‌پاشد (گیدنز، ۱۳۹۳، ص ۴۵۲) در واقع از منظر اسلام، این نه خانواده است و نه عقد ازدواج، بلکه یک رضایت بی‌پشتوانه‌ای است که بین دو نفر برای زندگی وجود دارد.

در یک تحلیل کوتاه، می‌توان گفت که در نظام هم‌خانگی، تعهدی برای تشکیل خانواده و ازدواج وجود ندارد که سخن از موقعیت و نقش در میان بیاید. از این روی، این نوع از نظام خانواری معمولاً پس از مدتی به فروپاشی رسیده و در بین اقوام گوناگون دینی منفور تلقی می‌شود. باید توجه داشت که نظام هم‌خانگی غیر از نظام ازدواج موقت در اسلام است؛ در ازدواج موقت، طرفین همانند ازدواج دائم دارای تعهداتی می‌باشند که در شریعت اسلامی بیان شده است.

از مجموع گفته‌های مذکور به این نتیجه می‌رسیم که نظام‌های رایج برای خانواده از رویکردهای مختلفی همراه با افراط و تفریط‌های زیادی نسبت به خانواده برخوردارند و این نوع نظام‌ها به تمام ابعاد فطری، غریزی، شخصیتی، فرهنگی و معنوی زن و مرد توجه نکردند و با نگاه تک‌بعدی به این موضوع پرداخته‌اند. این نگاه ناشی از غفلت به استعدادها و نیازهای فطری زن و مرد است و در مواجهه با اعتراض و واکنش برخی نظام‌های دیگر به وجود آمده‌اند و تفکر اومانیستی و عقلانیت مدرن سبب شد که چنین دیدگاه‌هایی به وجود آید. طبیعی است که این نوع تفکرات، از اعتدال خارج و عاری از جامعیت و کمال باشند و نمی‌توانند به نیازها و مسائل همه وجوه انسانی در نظام خانواده پاسخ دهند. از این روی در اکثر این نظامات منزلت اجتماعی زن و مرد مورد غفلت قرار گرفته است. اکنون نوبت آن رسیده است که نظام خانواده در اسلام را بیان نماییم و منزلت اجتماعی زن و مرد را در آموزه‌های قرآنی مورد بررسی قرار دهیم که در ادامه بیان می‌شود.

#### ۴. نظام خانوادگی قرآنی - استخلافی

در قرآن مجید و در آیات مختلف درباره نظام، ساختار خانواده، سخنان اعجازی و ابداعی بیان شده است که می‌توان با توجه به آنها چندین عناوین را برای نظام خانواده از منظر قرآن در نظر گرفت:

۱. خانواده مودت و رحمت: با توجه به آیه ۲۱ سوره روم؛ «... و از نشانه‌های او اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و در میان‌تان مودت و رحمت قرار داد».

۲. خانواده، انس و تسکین: با توجه به آیه ۲۱ سوره روم و آیه ۱۸۹ سوره اعراف؛ «... اوست کسی که شما را از یک تن آفرید و همسرش را از او پدید آورد تا با او آرام گیرد».

۳. خانواده قیم و قانته: با توجه به آیه ۳۴ سوره النساء؛ «... مردان دارای ولایت بر زنانند؛ از آن جهت که خدا بعضی از ایشان را بر بعضی برتری داده و از آن جهت که از اموال خود نفقه می‌دهند، پس زنان شایسته، فرمان بردارند و نگهدار آنچه خدا حفظ کرده، در غیاب اویند».

۴. خانواده محصن و محصنه: با توجه به آیه ۲۴ و ۲۵ سوره النساء؛ «... و زنان شوهردار مگر آنها را که مالک شده‌اید، اینها احکامی است که خداوند بر شما مقرر داشته است. اما زنان دیگر غیر از اینها برای شما حلال است که با اموال خود، آنان را اختیار کنید؛ در حالی که پاکدامن باشید و از زنا، خودداری نمایید... با اذن صاحبان‌شان، آن کنیزان را به همسری در آورید و مهریه نیکو و به‌طور شایسته به آنان بدهید؛ به شرط آنکه پاکدامن باشند، نه اهل فحشا و نه اهل دوست گرفتن‌های پنهانی. و آیه ۵ سوره مائده؛ «... زنان پاکدامن و با ایمان و نیز زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب آسمانی داده شده؛ در صورتی که مهریه زنان را بپردازید و پاکدامن باشید نه زناکار».

۵. خانواده ملبسه: با توجه به آیه ۱۸۷ سوره بقره؛ «... آنها لباس شما هستند و شما لباس آنها».

از مجموع گفته‌های بالا درباره عناوین و مفاهیم در نظام خانواده قرآنی، به این نتیجه دست می‌یابیم که یکی از عنوان مهم از منظر قرآن، باتوجه به ساختار خانواده بر اساس خانواده «مرد قیّم» است. البته مرد قیّم، بهترین عنوان برای نظام خانواده اسلامی می‌تواند باشد، چون هم در آیه قرآن کریم و هم در روایات اسلامی، از این عنوان استفاده شده است، در روایات از خانواده «مرد قیّم» تمجید و از خانواده «زن قیّم» نکوهش شده است (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۱۳۵، و طبرسی، ۱۳۷۰، ص ۲۳۱). مفهوم «قیّم» مثل مفاهیم قرآنی دیگر، همانند مفهوم «تقوی»، یکی از ابداعات و اعجاز قرآن می‌باشد. و در این نظام خانوادگی مرد قیّم، جایگاه، نقش، حقوق و وظایف زن و مرد کاملاً فطری و طبق نیازها و استعدادهای فردی زوجین تبیین شده است. روابط و مناسبات خویشاوندی برای هر دو تعیین شده است.

توجه به این نکته حایز اهمیت است که قرآن کریم در عناوینی که برای خانواده بیان کرده است، جایگاه زن و مرد را مثل یک مفهوم متضایف ذکر کرده است و برای هر کدام، وظایفی را در نظر گرفت؛ برخلاف نظام مردسالار یا زن‌سالار که برتری مرد یا زن مساوی با پایمال کردن تمام حقوق طرف مقابل اش هست. مثلاً وقتی به لباس تشبیه کرده است، می‌فرماید: هر دو لباس یکدیگرند و همچنین آنس، مودت، رحمت، حفاظت و حصانت را نیز به هر دو طرف نسبت داده است. مرد را محصن و زن را محصنه و اگر مرد را «قیّم» گفته، زن را نیز «قانته» گفته است. در ذیل به بررسی دو مورد از اهم وظایف و نقش‌های زنانه و مردانه در نظام خانواده «مرد قیّم» قرآنی اشاره می‌شود:

#### ۴-۱. موقعیت و نقش اجتماعی زنانه در نظام خانواده «مرد قیّم»

در آیات و روایات از گروه زنان تعابیر گوناگونی شده است که در یک دسته‌بندی می‌توان آن را به دوازده قسم طبقه‌بندی نمود:

الف: ملجأ آرامش و مودت (اعراف، ۱۸۹ و روم، ۲۱)؛ ب: محصنات (نساء، ۲۴-۲۵ و مائده، ۵)؛ ج: قانتات و حافظات (نساء، ۳۴)؛ د: قانتات و مطیعات (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۳۸)؛ ه: ریحانه، غیرقهرمانه و لعبه (طبرسی، ۱۳۷۰، ص ۲۱۸)؛ و: امانت (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۴، ص ۲۵۱)؛ ز:

اطاعت ناپذیر (ابن اشعث، بی تا، ص ۱۰۸)؛ ح: ناتوان برای مدیریت (صدوق، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۵۱۳)؛ ی: ناتوان برای قیم بودن (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۱۳۵)؛ ط: دارای تفاوت با مردان در تصمیم و تدبیر (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۲۴۵)؛ کک: دارای تفاوت با مردان در ارث (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۵۰)؛ ل: دارای تفاوت با مردان در دینداری (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۲۲).

از مطالب گذشته، به خوبی می توان دریافت که جایگاه زن در نظام خانواده قرآنی این است که زن، محل آرامش و پناهگاه روانی خانواده است و نقش محوری در این خصوص دارد. «سکنی» است؛ یعنی می تواند در محیط خانواده به همسر و فرزندانش آرامش بخشد و پناهگاه روانی برای آنان باشد (نقی پور، ۱۳۹۴، ص ۱۷). مطیع و فرمانبر شوهر در امور خانواده و امین و محافظ نسل پاک در خانواده است و نقش تربیتی مهمی برای فرزندان دارد و همچنین امین و محافظ اموال و حفظ منزلت اجتماعی شوهر می باشد. پیامبر اسلام ﷺ فرموده است: هیچ فایده ای بعد از نعمت اسلام، برتر و مفیدتر از این برای مرد مسلمان نیست که او همسری داشته باشد که هر وقت به او نگاه کند، مسرور و شاداب گردد و هنگامی که به او دستور بدهد، اطاعت نماید و هر وقتی که از نزدش برود، حافظ جان خود و مال همسرش باشد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۲۷). در این حدیث شریف، زن شایسته و وارسته، بالاترین ارزش و نعمت بعد از اسلام، برای مرد شمرده شده است و برای ایفای این نقش و شغل تربیتی فرزندان و همسرداری، نیاز به فراغت، آرامش و حمایت شوهر دارد و به تعبیر قرآنی؛ «حصن» که باید از طرف شوهر؛ یعنی «محصین» و «قیم» تأمین شود و لذا از این جهت از زنان به «محصنه» و «قانته» تعبیر شده است. پس درباره نقش زنان به زنان محصنات تعبیر شده است. در محصنات چهار معنی نهفته است:

۱. پاکدامن: این صفت از ناحیه ذات خودش است و یا توسط محیط خانوادگی اخذ نموده است. چنان که در حدیث نبوی ﷺ آمده است: «هیبت مرد، عفت زن را بیشتر می کند» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۸۱).

۲. حره و آزاد: در قرآن آمده است: «هر کس از شما که توانگری ندارد تا زنانی آزاد و مؤمن به ازدواج درآرد (نساء، ۲۵).

۳. متأهل: در قرآن آمده است: «... و زنان شوهردار؛ مگر آنها را که مالک شده‌اید»

(نساء، ۲۴).

۴. نیازمند حفاظت: در حدیث آمده است: «مرد، سید و سردار خانواده و اهلش و

زن، سید خانه‌اش می‌باشد» (پابنده، ۱۳۸۲، ص ۶۱۴).

بنابراین، در نظام خانواده اسلامی به مردان نقش‌های سنگین‌تری داده شده است که باید به وظایف تأمین مخارج و هزینه‌های فرزندان پردازد. از این‌رو، داشتن شغل و انجام کارهای بیرون از خانه به‌عهده مردان گذاشته شده است و برای اینکه زنان بتوانند با آرامش خاطر، نقش مهم خود را به‌خوبی ایفا نمایند، از آنان کار و تأمین مخارج زندگی خواسته نشده است و داشتن شغل برای زنان بلاصالحه لازم نگردیده است و از عهده زنان برداشته شده است (نقی‌پور، ۱۳۹۴، ص ۱۸).

بزرگ‌ترین منبع و سرمایه علمی هر جامعه، منابع انسانی است. تربیت نیروی انسانی مطلوب از منظر اسلام در خانواده شکل می‌گیرد؛ به‌گونه‌ای که از ابتدای تولد انسان تا بزرگسالی برای فرزندان حقوقی در نظر گرفته شده که باید والدین آن را رعایت کنند؛ از نام‌گذاری فرزند تا بازی، آموزش و تربیت او بر عهده خانواده است. خانواده باید هزینه‌های آن را تأمین نماید و مهمترین نقش تربیتی و پرورش انسان صالح را زنان در خانواده به عهده دارند.

آیه ۳۶ سوره آل‌عمران می‌فرماید: «لیس الذکر کالانثی»؛ یعنی، بین مردان و زنان تفاوت‌های وجود دارد. این آیه دلالت دارد بر اینکه با وجود تفاوت‌هایی که بین زنان و مردان وجود دارد، اما نقش و جایگاه محوری خانواده به زنان واگذار شده است؛ همان‌طور که در حدیث شریف از حضرت فاطمه علیها السلام در خانواده به‌عنوان محور رسالت، نبوت و امامت نام برده شده است (شهید ثانی، بی‌تا، ص ۱۵۵ و بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۱، ص ۹۳۳؛ مجلسی ۱۴۰۳ق، ج ۴۳، ص ۱۹).

به هر حال، نقش جنسیت در تخصیص نقش‌های زن و مرد و نوع رفتار آنان نسبت به هم، چیزی نیست که قابل‌انکار باشد. همان‌گونه که تغییر سن اقتضائاتی دارد و وظایفی که از بزرگسالان انتظار می‌رود، از خردسالان توقع نیست و همین‌طور تغییر قدرت و

توانایی جسمی، انتظارات خاصی را به همراه می آورد. عامل جنسیت هم مقتضی وظایف و نقش‌های ویژه‌ای است. در نظام فرهنگی و ارزشی اسلام، دو عامل؛ نوع رفتار و قلمرو آن تحت تأثیر نوع جنسیت است. تأمین هزینه زندگی جزء وظایف‌های زن در زندگی مشترک نیست. در اسلام، تأثیر جنسیت در تفکیک نقش‌های مربوط به خانواده، با توجه به عوامل روحی، روانی و اجتماعی زنان تنظیم شده است. امروزه در بسیاری از خانواده‌های غربی، الگوی زندگی زناشویی تغییر کرده است؛ به گونه‌ای که رابطه «تناسب نقش‌ها» برای زن و مرد، جای خود را به رابطه «برابری نقش‌ها» میان زن و مرد داده است، ولی این الگوی زناشویی در دنیای مدرن، به صورت مطلق نمی‌تواند تناسبی با مجموعه فرهنگ اسلامی داشته باشد. از سوی دیگر، نگرش جنسی محض به نقش‌های مربوط به خانواده، برخلاف سیره و سنت ائمه معصومین علیهم‌السلام است.

#### ۲-۴. موقعیت و نقش اجتماعی مردانه در نظام خانواده «مرد قیم»

در آیات و روایات از نقش و منزلت مردانه تعبیر به قوام و قیم شده است و نزد اهل لغت، قوام و قیم صیغه‌های مبالغه و به معنای مدیریت و مدیریت (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۳۴۴)، محافظت و نگهداشت (راغب، ۱۳۷۴، ص ۶۹۰)، ولایت و سرپرستی (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۱۴۲)، تصدی و تنظیم امور (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۵۲۱) و قاضی حاجات (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۲۰۲ و ج ۴، ص ۱۲۵) می‌باشند.

نزد مفسرین نیز قوام و قیم به معنای مدیر، رئیس، مدبر، محافظ، مراقب، نگهدارنده و نگهدارنده (زحیلی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۳۱۶)، متصدی امور (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۷۳)، ولی و سرپرست (قرائتی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۲۸۳)، ناظم امور زن و خانواده، برآورده کننده نیازهای افراد خانواده (سیدقطب، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۶۴۹)، خدمت‌گذار، ناظر امور خانواده، مسئول، رهبر، مصلح افراد خانواده، تصمیم‌گیرنده، معلم و واعظ و ناصح و آمر بالمعروف و ناهی عن المنکر (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۵۳)، مربی و مؤدب و فرمانده، امیر و حاکم و بزرگ خانواده (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۲۵۶ و رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۷۰)، مسلط بر امور خانواده، حامی خانواده، مالک استمتاع زن (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۶۹) می‌باشد.



پس جایگاه مردانه در نظام خانواده قرآنی، این است که مرد قیّم و مدیر و محافظ و رئیس و امیر افراد خانواده و زن است،<sup>۱</sup> لذا به مردان و شوهران، قوامون و محصّنین و قیّم گفته شده است. در حدیث نبوی چنین آمده است: «در آخر الزمان برای سرپرستی هر گروه پنجاه نفر از زنان، یک قیّم (سرپرست) خواهد بود» (پابنده، ۱۳۸۲، ص ۳۳۷). این تعبیر در روایت، نشان می‌دهد که مرد می‌تواند قیّم باشد؛ البته این بدان معنی نیست که مرد می‌تواند زنان متعدد و نامحدودی داشته باشد و همچنین در روایت دیگر، جهت تأکید بر نقش قیّموت مردانه پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «قومی رستگار نشد که قیّم‌اش زن باشد» (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۱۳۵).

این مدیریت و قیّموت به دو دلیل بر عهده مرد گذاشته شده است: اول اینکه، مرد بعضی از استعدادهایی را که نیاز به قیّموت و مدیریت است، نسبت به زن بیشتر دارا است و بنا بر «سنت تفاوت الهی»، زن نسبت به این استعدادها، محدودیت دارد نه نقص، مثل تعقل و قوت تصمیم و عزم و قدرت جسمانی؛ همان‌طور که زن بعضی از استعدادهایی را که نیاز به آرام‌بخشی و انسجام‌بخشی او دارند نسبت به مرد بیشتر دارا است و مرد نسبت به این استعدادها محدودیت دارد نه نقص؛ مثل عاطفه و احساس؛ پس زن، قلب خانواده و مرد، مغز خانواده است.

دومین دلیل بر انجام قیّموت مردان، انفاق در مهریه، نفقه، تهیه مسکن مناسب، لباس، خوراک و تغذیه است. پس خانه مثل یک چادر و خیمه است و مرد، قوام، ستون، محافظ و مدیر آن است تا زن بتواند با آرامش نقش‌هایش را ایفا کند. مرد، نقش مدیریت بیرونی دارد و محافظ کانون خانواده است. مردها محصّنین‌اند و زنها محصّناات‌اند. از حیث امنیت، زن، امنیت‌بخش است و مرد، امنیت‌پذیر و از حیث انفاق و تأمین هزینه زندگی، معکوس است (نتی‌پور، ۱۳۹۴، ص ۱۹). پس زن و مرد محدودیت‌های دارند؛ نه نقص‌ها و بر اساس این محدودیت‌ها باید به ایفای نقش خاص خود پردازند.

۱. مفهوم «مرد قیّم» غیر از مفهوم «مردسالار» است؛ چون قیّم، مدیر و مسؤول و امین می‌باشد اما در مردسالاری، مفهوم مالک نهفته است.

## نتیجه‌گیری

از مباحث بیان‌شده، می‌توان به این نتیجه رسید که نظام خانواده قرآنی - استخلافی، مرد «قیم» است و این مفهوم غیر از مردسالاری است. منزلت و جایگاهی که یک فرد اجتماعی نزد اجتماع و در جامعه دارد و درجه و اهمیت نقشی که از او به‌خاطر این جایگاه انتظار می‌رود، موقعیت و منزلت اجتماعی آن فرد را تعیین می‌کند. در رویکرد شهیدصدر، جایگاه و منزلت اجتماعی زن و مرد از طرف خداوند تبیین شده است. جایگاه مرد در نظام خانواده قرآنی، قیم، مدیر، محافظ، رئیس، امیر و ولی اعضای خانواده و همسر است. ایفای نقش زنانه به انجام وظایفی از قبیل: خانه‌داری، شوهرداری و پرورش فرزند، حصن و حفاظت و رفع نیازهای معنوی و آرامش خانواده باحفظ منزلت «محصن» و «قیم» همسر است. قرآن کریم در عناوینی که برای خانواده بیان کرده است، جایگاه زن و مرد را مثل یک مفهوم متضایف ذکر کرده است؛ مثلاً مرد را «محصن» و زن را «محصنه» و اگر مرد را «قیم»، زن را نیز «قانته» گفته است و برای هر کدام وظایفی را در نظر گرفت برخلاف نظام‌های رایج برای خانواده که از رویکردهای مختلفی همراه با افراط و تفریط‌های زیادی نسبت به خانواده برخوردارند و این نوع نظام‌ها به تمام ابعاد فطری، غریزی، شخصیتی، فرهنگی و معنوی زن و مرد توجه نکردند و با نگاه تک‌بعدی به این موضوع پرداخته‌اند. این نگاه، ناشی از غفلت به استعدادها و نیازهای فطری زن و مرد است. با مطالعه در آموزه‌های قرآنی می‌توان جایگاه زن و مرد را در نظام اجتماعی اسلامی به‌صورت خلیفه الهی ترسیم کرد و هر یک از زن و مرد را مکمل یکدیگر قرار داد و برای آنان جایگاه اجتماعی رفیعی در نظر گرفت که در قرآن به «محصن و محصنه» و «قیم و قانته» تعبیر شده است. مفهوم قیم، مثل مفاهیم قرآنی دیگر همچون مفهوم «تقوی»، یکی از ابداعات و اعجاز قرآن می‌باشد و در این نظام خانواده، حقوق و وظایف زن و مرد کاملاً فطری و طبق نیازها و استعدادهای فردی زوجین تبیین شده است. زن با توجه به قدرت عاطفه یک «جایگاه قانتی» دارد و مطیع و فرمانبر شوهر در امور خانواده و امین و محافظ نسل پاک در خانواده است و نقش تربیتی مهمی برای فرزندان دارد و همچنین امین و محافظ اموال و محل آرامش و

پناهگاه روانی خانواده و محافظ منزلت اجتماعی شوهر می‌باشد و برای ایفای این نقش و شغل تربیتی فرزندان و همسر داری، نیاز به فراغت، آرامش، تأمین مخارج و حمایت شوهر دارد و به تعبیر قرآنی «حصن» که باید از طرف شوهر یعنی «محصن» و «قیم» تأمین شود و لذا از این جهت از زنان به «محصنه» و «قانته» تعبیر شده است. پس مرد در نظام خانواده قرآنی، «جایگاه قیمی» دارد و قیم، مدیر، محافظ، رئیس و امیر افراد خانواده و زن است، لذا به مردان و شوهران قوامون و محصنین و قیم گفته شده است. این مدیریت و قیمومت به دو دلیل بر عهده مرد گذاشته شده است: اول اینکه، مرد بعضی از استعدادهایی را که نیاز به قیمومت و مدیریت است، نسبت به زن بیشتر دارا است، مثل تعقل و قوت تصمیم و قدرت جسمانی؛ همان‌طور که زن بعضی از استعدادها را که نیاز به آرام‌بخشی و انسجام‌بخشی او دارند، نسبت به مرد بیشتر دارا است؛ مثل: جمال و قوت عاطفه و احساس. پس زن، قلب خانواده و مرد، مغز خانواده است. دومین دلیل بر انجام قیمومت مردان، انفاق در مهریه، نفقه، تهیه مسکن مناسب، لباس، خوراک و تغذیه است. پس زن و مرد محدودیت‌های دارند؛ نه نقص‌ها و بر اساس این محدودیت‌ها باید به ایفای نقش خاص خود پردازند.

## فهرست منابع

\* قرآن کریم

۱. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد. (۱۳۶۷). النهایة فی غریب الحدیث والاثر (ج ۲ و ۴). قم: نشر اسماعیلیان.
۲. ابن اشعث، محمد بن محمد. (بی تا). الجعفریات (الأشعثیات). تهران: مکتبه نینوی.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق). (۱۳۸۵). علل الشرائع (ج ۲). قم: کتابفروشی داوری.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق). (۱۴۱۳ق). من لایحضره الفقیه (ج ۴). قم: انتشارات اسلامی.
۵. ابن شهر آشوب، محمد بن علی. (۱۳۶۹). متشابه القرآن و مختلفه (ج ۱). قم: انتشارات بیدار.
۶. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو. (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر) (ج ۲). بیروت: دارالکتب علمیة.
۷. اراکی، محسن. (۱۳۹۳). فقه نظام سیاسی اسلام (جهان بینی سیاسی). تهران: دفتر نشر معارف.
۸. بحرانی سیدهاشم. (۱۴۱۶ق). البرهان فی تفسیر القرآن (ج ۲). تهران: بنیاد بعثت.
۹. بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالله. (۱۴۱۳ق). عوالم العلوم والمعارف (ج ۱۱). قم: مؤسسه امام مهدی (عج).
۱۰. پاینده، ابوالقاسم. (۱۳۸۲). نهج الفصاحه. تهران: دنیای دانش.
۱۱. پیروزمند، علیرضا. (۱۳۹۱). نظام سازی مبتنی بر مردم سالاری دینی. ماهنامه فرهنگی تحلیلی سوره اندیشه، (۵۶)، صص ۱۴۹-۱۵۳.
۱۲. تقوی، نعمت الله. (۱۳۷۶). جامعه شناسی خانواده. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
۱۳. حکیم، سیدمنذر. (۱۳۸۸). مجتمعنا فی تراث السید الشهدی محمدباقر الصدر. نشر دار التعارف للمطبوعات.

۱۴. خیری، حسن. (۱۳۹۴). نظریات جامعه‌شناسی (جزوه درسی، نگارنده: محمد رفیق). قم: موسسه علوم انسانی، جامعه المصطفی العالمیه.
۱۵. راغب أصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۷۴). المفردات (مترجم: غلامرضا خسروی حسینی). تهران: نشر مرتضوی.
۱۶. زحیلی، وهبة بن مصطفى. (۱۴۲۲ق). تفسیر الوسیط (ج ۱). دمشق: دارالفکر.
۱۷. شاذلی، سیدبن قطب بن ابراهیم (۱۴۱۲ق). فی ظلال القرآن (ج ۲). بیروت: دارالشروق.
۱۸. شهیدثانی، زین‌الدین بن علی. (بی‌تا). مسکن الفؤاد عند فقدا لأحبة والأولاد. قم: ناشر بصیرتی.
۱۹. شهیدصدر، سیدمحمدباقر. (۱۴۲۴ق) المدرسة القرآنیة (موسوعة الشهید الصدر، ج ۱۹). قم: مرکز الأبحاث والدراسات التخصصیة للشهید الصدر.
۲۰. شیخ مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق). الجمل و النصرة لسیدالعترة فی حرب البصرة. قم: کنگره شیخ مفید.
۲۱. صدیق اورعی، غلامرضا. (۱۳۹۶). مبانی جامعه‌شناسی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۰). م کارم الاخلاق. قم: نشر شریف‌رضی.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع‌البیان فی تفسیرالقرآن (ج ۳). تهران: انتشارات ناصرخسرو.
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۷). جوامع‌الجامع (ج ۱). تهران: دانشگاه تهران.
۲۵. طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۳۷۵). مجمع‌البحرین (ج ۶). تهران: نشر مرتضوی.
۲۶. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). مفاتیح‌الغیب (ج ۱۰). بیروت: احیاء التراث العربی.
۲۷. فیومی، أحمد بن محمد. (۱۴۱۴ق). المصباح‌المنیر (ج ۲). قم: دارالهجرة.
۲۸. قرائتی، محسن. (۱۳۷۳). تفسیر نور (ج ۲). تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۲۹. قمی، علی بن ابراهیم. (۱۴۰۴ق). تفسیر القمی (ج ۱). قم: دارالکتب.
۳۰. کافی، مجید. (۱۳۸۵). مبانی جامعه‌شناسی. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.

۳۱. کوئن، بروس. (۱۳۹۱). مبانی جامعه‌شناسی (مترجم: غلام‌عباس توسلی). تهران: مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. (۱۴۰۷ق). الکافی (ج ۵). تهران: دارالکتب اسلامی.
۳۳. گیدنز، آنتونی. (۱۳۹۳). جامعه‌شناسی (مترجم: منوچهر صبوری). تهران: نشر نی.
۳۴. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحارالانوار (ج ۴۳). بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۳۵. مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸). التحقيق في كلمات القرآن الكريم (ج ۹). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۶. مطهری، حسن. (۱۹۱۹م). مصاحبه‌ای با دانشجوی دکتری رشته انسان‌شناسی دانشگاه آمریکا.
۳۷. نقی‌پور، ولی‌الله. (۱۳۹۴). اعجاز علمی قرآن (جزوه درسی، نگارنده: محمد رفیق). قم: موسسه علوم انسانی، جامعه المصطفی العالمیه.
۳۸. نوری، حسین بن محمد تقی. (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل (ج ۱۴). قم: آل‌البيت عليه‌السلام.

39. Elizabeth Cady Stanton. (2002). Women's movement.
40. Marlene Legates. (2001). a history of feminism in Western society, Persian translate Neloofar Mahdian, 1392, Tehran nashr e nei.

## References

\*The Holy Quran

1. Araki, M. (1393 AP). *Jurisprudence of the political system of Islam*. (political worldview). Tehran: Maaref Publishing Office. [In Persian]
2. Bahrani Esfahani, A. (1413 AH). *Awalim al-Ulum va al-Ma'arif* (Vol. 13). Qom: Imam Mahdi Institute. [In Arabic]
3. Bahrani, S. H. (1416 AH). *Al-Borhan fi Tafsir al-Qur'an* (Vol. 2). Tehran: Besat Foundation. [In Arabic]
4. Bruce, C. (1391 AP). *Fundamentals of Sociology*. (Tavassoli, Q, Trans.). Tehran: Humanities Research and Development Center. [In Persian]
5. Fakhruddin Razi, A. (1420 AH). *Mafatih al-Ghayb* (Vol. 10). Beirut: Dar Ihya al-Toras al-Arabi. [In Arabic]
6. Foyumi, A. (1414 AH). *Al-Misbah al-Munir* (Vol. 2). Qom: Dar al-Hijra. [In Arabic]
7. Giddens, A. (1393 AP). *Sociology*. (Sabouri, M, Trans.). Tehran: Ney Publications. [In Persian]
8. Hakim, S. M. (1388 AP). *Mujtame'ana fi Torath al-Sayyid al-Shahid Muhammad Baqir al-Sadr*. Dar al-Ta'arof le al-Matbu'at Publications. [In Persian]
9. Ibn Ash'ath, M. (n.d.). *Al-Jafariat*. (al-Ash'athiat). Tehran: Neynava School.
10. Ibn Athir Jazri, M. (1367 AP). *Al-Nahayah fi Qarib al-hadith va al-Athar* (Vols. 2, 4). Qom: Ismailian Pub. [In Persian]
11. Ibn Babeweyh, M. (1413 AH). *Man La Yahzar al-Faqih* (Vol. 4). Qom: Islamic Publications. [In Arabic]
12. Ibn Babeweyh, M. (Sheikh Saduq). (1385 AP). *Ilal al-Shara'e* (Vol. 2). Qom: Davari Bookstore. [In Persian]
13. Ibn Kathir Dameshqi, I. (1419 AH). *Interpretation of the Great Qur'an*. (Ibn Kathir) (Vol. 2). Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah. [In Arabic]

14. Ibn Shahr Ashob, M. (1369 AP). *Mutashabih al-Qur'an va Mukhtalefah* (Vol. 1). Qom: Bidar Publications. [In Persian]
15. Kafi, M. (1385 AP). *Principles of Sociology*. Qom: World Center of Islamic Sciences. [In Persian]
16. Kheiri, H. (1394 AP). *Sociological theories*. (Rafiq, M, Ed.). Qom: Institute of Humanities, al-Mustafa International University. [In Persian]
17. Koleyni, M. (1407 AH). *Al-Kafi* (Vol. 5). Tehran: Dar al-Kotob al-Islami. [In Arabic]
18. Legates, M. (2001). *A history of feminism in Western society*, (Mahdian, N, Trans.). (1392 AP), Tehran: Nashr e Ney.
19. Majlesi, M. B. (1403 AH). *Bihar al-Anwar* (Vol. 43). Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi. [In Arabic]
20. Mostafavi, H. (1368 AP). *Al-Tahqiq fi Kalamat al-Qur'an al-Karim* (Vol. 9). Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Persian]
21. Motahari, H. (1919). An interview with a PhD student in Anthropology at American University.
22. Naghipour, V. (1394 AP). *The scientific miracle of the Qur'an*. (Rafiq, M, Ed.). Qom: Institute of Humanities, Al-Mustafa International University. [In Persian]
23. Nouri, H. (1408 AH). *Mustadrak al-Wasa'il va Mustanbat al-Masa'il* (Vol. 14). Qom: Alulbayt.
24. Payende, A. (1382 AP). *Nahj al-Fasahah*. Tehran: World of Knowledge. [In Persian]
25. Piruzmand, A. (1391 AP). Systematization based on religious democracy. *Analytical Cultural Journal of Surah Andisheh*, (56), pp. 149-153. [In Persian]
26. Qaraati, M. (1373 AP). *Tafsir Nour* (Vol. 2). Tehran: Cultural Center for Quranic lessons. [In Persian]
27. Qomi, A. (1404 AH). *Tafsir al-Qomi* (Vol. 1). Qom: Dar al-Kotob. [In Arabic]



28. Ragheb Esfahani, H. (1374 AP). *Dictionary*. (Khosravi Hosseini, Q, Trans.). Tehran: Mortazavi Publications. [In Persian]
29. Sedigh Ora'ei, Q. (1396 AP). *Principles of Sociology*. Qom: Research Institute For Hawzah and University. [In Persian]
30. Shahid Sadr, S. M. B. (1424 AH). *Al-Madrisah al-Qur'aniyah*. (Al-Shahid Al-Sadr Encyclopedia, vol. 19). Qom: Markaz al-Abhath va al-Derasat al-Takhasusiyah le Al-Shahid al-Sadr. [In Arabic]
31. Shahid Thani, Z. (n.d.). *Musakin al-Fowad inda faqd al-Ahebah va al-Awlad*. Qom: Basirati Publications.
32. Shazli, S. Q. (1412 AH). *Fi Zelal al-Qur'an* (Vol. 2). Beirut: Dar Al-Shorouq. [In Arabic]
33. Sheikh Mufid, M. (1413 AH). *Al-Jamal va Al-Nusra le Sayyid al-Itrat fi Harb Al-Basra*. Qom: Sheikh Mufid Congress. [In Arabic]
34. Stanton, E. C. (2002). Women's movement. [In Arabic]
35. Tabarsi, F. (1370 AP). *Makarim al-Akhlagh*. Qom: Sharif Razi Publications. [In Persian]
36. Tabarsi, F. (1372 AP). *Majma 'al-Bayyan fi Tafsir al-Quran* (Vol. 3). Tehran: Naser Khosrow Publications. [In Persian]
37. Tabarsi, F. (1377 AP). *Jawame' al-Jame'* (Vol. 1). Tehran: University of Tehran. [In Persian]
38. Taqavi, N. (1376 AP). *Sociology of the family*. Tehran: Payame Noor University Press. [In Persian]
39. Tarihi, F. (1375 AP). *Majma' al-Bahrein* (Vol. 6). Tehran: Mortazavi Publications. [In Persian]
40. Zohaili, W. (1422 AH). *Tafsir al-Wasit* (Vol. 1). Damascus: Dar al-Fikr. [In Arabic]